خرافه ستیزی در دیوان فرخی یزدی

صفیه کرد [1] و ایران کرد [2]

۱- دبیر مقطع متوسطه اول ،اداره اموزش و پرورش شهرستان دشتی

۲-دبیر مقطع متوسطه اول ،اداره اموزش و پرورش شهرستان بوشهر

چکیده

هدف از این نوشتار، تبیین مساله خرافه ستیزی در دیوان اشعار فرخی یزدی در عهد مشروطه ایرانی است. وی یکی از تاثیرگذارترین متفکران منتقد سیاسی ادبی تاریخ ایران زمین است . که با جسارتی فوق العاده، بر مظالم و خرافات و استبداد تحمیل شده بر فرهنگ مردمی، زبان اعتراض می گشاید و قلم رد می کشد. در مقاله حاضر، که با روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده است ،با نگاهی به زمینه های فکری و تاریخی دوران پر فراز و نشیب فرخی یزدی ،کوشش شده مهم ترین آراء روشنگرانه و ضد خرافی وی در قالب شعر اعتراضی و نقد ادبی، در پیکره ای کلی مورد بحث قرار گیرد. نتیجه این مطالعه نشان می دهد که فرخی یزدی بدون تاثیرپذیری از فضای حاکم بر جامعه ایرانی عهد خود به تبع روشنفکران آزاده ای چون ملک الشعرای بهار و عارف قزوینی و ... در زدودن جهل مرکب و خرافه گرایی ایرانیان، نقش بی بدیلی ایفا نموده است.

واژگان کلیدی :خرافه ستیزی ، فرخی یزدی، عهد مشروطه ، ادبیات انتقادی

مقدمه

ادبیات فارسی(اعم از شعر و نثر و داستان و رمان و...) از جمله مولفه های فرهنگی است که تحت تاثیر تاریخ تحولات اجتماعی به سمت و سوی خاص سوق داده می شود و قلم رنگ و لعاب ویژه ای به خود می بیند. موجی که عصر مشروطیت در تحول و پیدایش سبک نو ادبی در ایران بوجود آورد، قریب به اتفاق عناصر و دانشهای اجتماعی را تحت الشعاع قرار داد .ادبیات فارسی نیز از هجوم این موج تاریخی عقب نمانده و تغییرات چشمگیری در قالب و محتوا تجربه نمود و در نهایت با آن همگام گردید. یکی از شعرای بلند مرتبه ایرانی در شهر یزد، بزرگترین شهر خشتی مسکونی دنیا ، مرحوم محمد فرخی یزدی در عهد مشروطه از چنان قابلیت ذوقی و هنری بر خوردار بوده است که توانست با رشحات خامه غلیظ خود، در برابر بسیاری از خرافات ، استبداد و ستمهای زمانه پایداری کند و قلم ستیز خود را در مقابل انواع انحرافات اجتماعی به کار گیرد. فرخی یزدی در میان اهالی ادب و فرهنگ به توانمندی در سرایش شعر اجتماعی و سیاسی اشتهار دارد و ﴿بسیاری بر این باورند که فرخی یزدی در غزل سیاسی سرآمد شاعران معاصر خویش بود و با تحولی که در محتوای غزل فارسی و مضامین عاشقانه آن به مفاهیم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد کرد، طلایه دار حرکتی نوین در شعر فارسی شد

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

و توانست اندیشه پایداری خود در مقابل کژی ها و نامردمی ها را با زبان شعر عاشقانه فارسی ،استادانه ترکیب نماید.》 (شفیعی کد کنی، ۱۳۹۱)

فرخی در دوره پربلوای سیاسی رشد کرد. امضای فرمان مشروطیت، مرگ مظفر الدین شاه، به توپ بسته شدن مجلس توسط محمد علی شاه امضای قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به حوزه نفوذ انگلیس، قیام مشروطه خواهان ، خلع محمد علی میرزا، کودتای سوم اسفند ، سقوط سلطنت قاجاریه و به قدرت رسیدن رضا شاه ، انبوهی از فرازهای پر نوسان تاریخ حیات شاعری بنام فرخی یزدی در زمانه ای پر آشوب در سده بیستم ایران زمین است. در چنین زمانه ای شاعری دردمند ، منتقد و آزادی خواه بودن ، هنر است و داشتن طبع انتقادی و مقاومت از مرارت به دور نیست ، همان طور که برای فرخی نبود. وی آزادمنشانه، تاوان عریانی قلم خود را داد که بر سازنده نوعی رماتیسم اجتماعی بود زبان بی پروای جوان یزدی او را در مقابله با ضیغم الدوله حاکم وقت یزد قرار می دهد و به پاس شعری تلخ و انتقادی که به جای مداحی خطاب به حاکم سر می دهد، مزدوران دهانش را میدوزند، این کار اعتراض مشروطه خواهان یزد و انتخاب لقب السان المله را برای یزدی به همراه دارد. همین فراز از زندگانی فرخی برای درک دغدغه مندی و جانبازی او در راه اندیشه و تمنای آزادی کفایت میکند. در آنجا که اغلب خرافه ها در گذشته بخشی از نظام گسترده ی باورهای اجتماعی را تشکیل می دادند و برخی از عقاید خرافی مطرح در ادبیات مشروطه نیز منشا روانی دارند؛ در نوشتار پیش روی به شرح و بسط مفهوم خرافه ستیزی به عنوان شاکله شعر اعتراضی فرخی یزدی و یکی از وجوه مبارزاتی این شخصیت ادبی نظر افکنده می شود و با توجه به دیوان اشعار او (غزلیات و برخی رباعیات) که به مدد محمد علی سپانلو و مهدی اخوت گردآوری شده است، درازنای اندیشه سلیم وی در جهت مقابله با اعتقادات واهی و خرافی زمانه به رشته تحریر درمی آید.

ضرورت و اهمیت تحقیق

خرافات معلول زندگی آدمی و عکس العمل او در مقابله با طبیعت و محیط اسرارآمیز پیرامون وی است ، که در مواقع حساس و لحظه هایی که عدم اعتماد و اطمینان به آینده وجود دارد حادث می گردد. این افکار موهوم و خیالی افراد را از تدبیر مسائل براساس منطق و برنامه ریزی باز داشته و تهدیدی در جهت پیشرفت و توسعه ی جامعه محسوب می شوند از این رو باید با بررسی دقیق علل بروز و اشاعه ی این باورها گامی اساسی در کمرنگ کردن خرافات در سطح جامعه برداشت . با توجه به آنچه گذشت ، اهمیت تحقیق ادبی درباره خرافات روشن می شود. شناسایی ادبیات خرافه ستیز و سروده های ادیبان دوران مشروطه، خاصه اشعار نغز فرخی یزدی که سرشت مفهومی اشعارش نیز بی تأثیر از بافت موقعیتی آن زمان نبوده اند، برای درک عمق تحولات تاریخی ایران، امری

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

ضروری است و رواست که ابعاد پنهان مبارزه فکری این شاعر لب دوخته در برابر خرافات و باورهای عامیانه عقیدتی برای نوآموزان ادبیات نسل حاضر، آشکار و به روشنی تفسیر گردد. نکته اینجاست که بدانیم مهم ترین وجهه خرافه ستیزی در کدام یک از جلوه های اشعار فرخی یزدی به نمایش درآمده است و این روحیه چه تاثیری را برای دوران خلف او به جای گذارده است؟ اهمیت و ضرورت چنین مساله ای، نگارنده را به تبیین عناصر خرافه ستیزانه در مجموعه اشعار ایشان، متمایل ساخته است با عنایت به این که تمرکز آثار و مقالات پیرامون وی ، بر بافت متنی آثار بوده است و از چگونگی تأثیر بافت موقعیتی بر شعر ایشان کمتر سخن به میان آمده است، در پژوهش پیش رو، بر هر دو جنبه تاکید می گردد.

پیشینهٔ تحقیق

در زمینه هنرمندی ادبی و قلمفرسایی درباره مبارزات اجتماعی فرخی یزدی، تاکنون آثار زیادی به رشته تحریر در نیامده است. آثار ذیل گوشه ای از نگاشته ها پیرامون این چهره ی ادبیات مشروطه است.

۱. رمضانی، پروانه؛ فرصتی جویباری رضا پارسایی حسین؛ یزدان پناه مهر علی (۱۳۹۱) در مقاله ای با عنوان «فرخی یزدی منادی رئالیسم 》 به بحث پیرامون جنبه های واقع گرایانه و مفاهیم رئالیستی در مجموعه اشعار فرخی یزدی پرداخته اند و بر این اعتقادند که ایشان با تاکید بر آزادی قلم و اندیشه. قانون محوری ، عدالت اجتماعی و مبارزه با استبداد به واقع گرایی مفهومی در ادبیات توجه ویژه داشته است.

۲. حسنوند، حجت الله. در اثر پژوهشی خود با عنوان «بررسی تطبیقی جلوه های پایداری در شعر فرخی یزدی و عبد الرحمن یوسف»، (۱۳۹۴) ، معتقد است : فرخی یزدی سردمدار مقاومت و پایداری در مقابل انحرافات و مظالم زمانه بوده است و در کارنامه خود از نوجوانی مبارزه با نفوذ انگلستان را دارد، تا پایان عمر در نقادی این وضعیت قلم ها زده و شعرها سروده است.

۳. مسرت حسین؛ محمدی ،غلامرضا ؛ در مقاله ای با عنوان 《 فرخی شاعر لب دوخته» (۱۳۸۱) انجمن آثار فرهنگی استان یزد، بر این اعتقاد هستند که فرخی لب در بی حق تا آنجا گشود که دهانش دوخته شد. هر چند برخی دهان دوختن فرخی را کنایه از دهان بستن دانسته اند و نه همچون رخدادی عینی، تردیدی در مجاهدت و پایمردی او نمی توان داشت که در سال های بعد نیز هر چند بارها به زندان در افکنده می شود قدم از راه آرمان هایش برنمی دارد و سر بر یوغ استبداد خم نمی کند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

۴. حسن زاده، رسول «حاکمیت و جامعیت در شعر و اندیشهٔ فرخی یزدی» ،(۱۳۸۸)معتقد است : فرخی در ادبیات متنی از جنبه های متنوع نظم و نثر بهره برده است و به نحوی جامع و کامل در نبرد با خفقان زمانه به سرودن پرداخته است. وی در غزلها به دنبال انتقال مفاهیم سیاسی و اجتماعی به ساده ترین زبان است و زبان شسته و رفته او از ویژگی های سادگی ، روشنی و نزدیکی به زبان مردم کوچه و بازار برخوردار است.

آثار و مقالات دیگری هم در این باره وجود دارد که به ذکر همین مختصر بسنده می شود.

بحث و تفسیر

به باور جامعه شناسان ،کارکرد ادبیات عبارت است باز تاباندن اوضاع و احوال جامعه . در هر رمانی، روابط آحاد جامعه با نگاهی انتقادی زیر ذره بین قرار می گیرد. شخصیت های اصلی رمانها معمولاً کسانی هستند که سودای دگرگونی زیست جهان اجتماعی و فرهنگی خود را در سر می پرورانند. ادبیات تجربه های انسان در زندگی اجتماعی را باز تولید می کند؛ پس هسته ی به وجود آورنده ی هر اثر ادبی حیات اجتماعی است. رنه ولک و آستین وارن با اتخاذ همین رویکرد در کتاب نظریه ی ادبیات استدلال می کنند که آفرینش آثار ادبی همانا پیامد زندگی در جمع انسان های دیگر (جامعه) است: «ادبیات زاده ی نهادهای اجتماعی خاصی است و در جوامع بدوی نمیتوان شعر را از آئین جادو کار و بازی تمیز داد (ولک و آسین، ۱۳۸۳: ۹۹)

عصر مشروطه به دلیل آنکه آغازگر تحولات نوینی در عرصه ی سیاسی و اجتماعی و به تبع آن تغییراتی در حوزه ی فرهنگ و ادبیات کشور همچون دموکراسی بود، همواره از اهمیت خاصی برخوردار گردیده ست. «مفهوم دموکراسی که حق آزادی بیان و مطبوعات را محترم می شمرد ، ادبیات این دوره، خصوصاً شعر را تحت تأثیر خود قرارداد» . (آژند،۱۹۵:۱۳۸۳) . این تحولات عظیم انقلابی، سبب ظهور شاعران مبارزه جویی چون فرخی یزدی در عرصه ی شعر و شاعری گشت. فرخی یزدی که یکی از شاعران برجسته ی عصر مشروطه و از مبارزان بزرگ راه آزادی و استقلال طلبی ایران است، سروده های خود را به صورت آیینه ی تمام نمای پیکار و ایستادگی در برابر ستمگری و خودکامگی مستبدان وطن فروش و بیگانگان متجاوزی قرار داد که دست تعدّی به سوی حقوق مردمان ایران زمین دراز کردند؛ به گونه ای که می توان گفت عمده ترین مضامین اشعار فرخی ،ستایش آزادی و آزادگی و استبداد ستیزی است. مضامینی که هر چند در اغلب موارد با قالب غزل و با رنگ بوی اشعار غنایی و نه حماسی سروده شده اند، اما به خوبی از عهده ی ادای مقصود بر آمده و در نوع خود از زیباترین نمونه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

های اشعار ادبیات اعتراضی محسوب می شوند. ﴿ علاوه بر نوع حماسی، ادب پایداری در نوع غنایی نیز کاربرد دارد. غنا تنها در عواطف عاشقانه خلاصه نمیشود. از احساسات دینی و میهن پرستی گرفته تا حیرت و عشق و کینه و تحسر و بیان غم های درونی و ...» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۳۹). در باب شیوه شاعری فرخی نیز، می توان گفت که او در غزلیاتش ﴿بیش از همه به سعدی و حافظ شیرازی و مسعود سعد سلمان غزنوی گرایش پیدا کرد». (مسرت، ۱۳۸۴: ۵۴)

میرزا محمد فرخی یزدی ملقب به تاج الشعراء (۱۳۱۸-۱۲۶۷ش) که یکی از شاعران برجسته ی عصر مشروطه و از مبارزان بزرگ و شهید راه آزادی و استقلال ایران است، سروده های خود را به صورت آیینه ی تمام نمای پیکار و ایستادگی در برابر خرافات و ستمگری و خودکامگی مستبدان وطن فروش و بیگانگان متجاوزی قرار داد که دست تعدّی به سوی حقوق مردمان ایران زمین دراز کردند؛ به گونه ای که میتوان گفت عمده ترین مضامین اشعار فرخی، ستایش آزادی نکوهش درباری و شجاعت ادبی و استبدادستیزی است. مضامینی که هر چند در اغلب موارد با قالب غزل و با رنگ بوی اشعار غنایی و نه حماسی سروده شده اند، اما به خوبی از عهده ی ادای مقصود بر آمده و در نوع خود از زیباترین نمونه های اشعار ادبیات پایداری و ضد عامیانه محسوب میشوند از شواهد تاریخ و برگ برگ کهنه اوراق ادبیات مشروطه پیرامون شاعر آزاده محمد فرخی یزدی میتوان دریافت: ایشان هرگز شاعر درباری و چاپلوس و نعت گوی حاکمیت نبوده است و خرافه و ستم و یاوه را هرگز برنتابیده است. هر چند بعضی از منتقدین،فرخی را غزل سرای سیاسی، نامیده اند اما باید در نظر داشت که در غزلهای سیاسی نیز باید همیشه ظرافت های شاعرانه رعایت گردد و نشان داده شود که آن کسی که این نکته را بیان می کند یک شاعر است نه یک روزنامه نگار خشمگین . " پابلو نرودا " بزرگترین غزل سرای سیاسی جهان که بخاطر غزل های انقلابی خود جایزه ی نوبل ادبیات را نیز دریافت کرده است، در نوروز سال ۱۳۲۷ هجری قمری، فرخی (برخلاف سایر شعرای شهر که معمولاً قصیده ای در مدح حاکم و حکومت وقت

می ساختند و تملق زبانی درباری و چاپلوسی را فدای حریت قلم میکردند) شعری در قالب مسمط ساخت میس و در مجمع آزادیخواهان یزد خواند. این شعر سرشار از نقد خرافات زمانه و طعن به باورهای کهنه عامیانه بود و مانند سایر اشعارش بر مذاق حاکمیت خوش نیامد. وی در پایان این مسمط ضمن بازخوانی تلخ تاریخ ایران، خطاب به ضیغم الدوله قشقایی، حاکم یزد

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

چنین گفت:

خود تو میدانی نیم از شاعران چاپلوس ❊❊❊ کز برای سیم بنمایم کسی را پای بوس
لیک گویم گر به قانون مجری قانون شوی ❊❊❊ بهمن و کیخسرو و جمشید و فریدون شوی

دیوان : غزل ۷۷

به همین مناسبت حاکم یزد آن زمان دستور داد دهان فرخی را با نخ و سوزن دوختند و به زندانش افکندند. تحصن مردم یزد در تلگرافخانه و اعتراض به این امر موجب استیضاح وزیر کشور وقت از طرف مجلس شد. ولی وزیر کشور به کلی منکر وقوع چنین واقعه ای شد دو ماه بعد فرخی از زندان یزد فرار کرد و شعر زیر را با ذغال بر دیوار زندان نگاشت:

به زندان نگردد اگر عمر طی ❊❊❊ من و ضیغم الدوله و ملک ری
به آزادیار شد مرا بخت یار ❊❊❊ برآرم از آن بختیاری دمار

دیوان : غزل ۸۷

فرخی در محکومیت شکنجه غلط و استبداد درباری و دوباره دوخته شدن لبانش سروده است: شرح این قصه شنو از دو لب دوخته ام ❊❊❊ تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته ام دیوان : غزل ۱۷

مبارزه با خرافه در شعر فرخی یزدی

شاعر خوش قریحه و افشاگر، فرخی یزدی هم در نوشته های نثر و نوشته های روزنامه ای و هم در مجموعه اشعار نغز خود در مقام روشنگری اجتماعی و خرافه ستیزی و نقد عوام انگاری و لعن باورهای سخیف و کهنه عامیانه مردم زمانه اش، بارها لب به انتقاد و طعن گشود و ریشه تمام جهالت ها و خرافه پرستی های مردم را ساده لوحی و نادانی و بلاهت و بی خردی سنتی می دانست. وی از زخم مزمن غفلت ها و باورهای کهنه اجتماع پیرامون خود که هیچ مبنای علمی و شرعی نداشت ، فوق العاده رنج می برد و معتقد بود همین جهالت شبه حماقت، ابزار دست مستبدان در طول تاریخ ایران شده است و تمام همت خردمندان باید همواره مصروف جهل زدایی از باورهای عامیانه و رنگ باختن خرافه های رایج در میان افواه عوام باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

دردی بتر از علت نادانی نیست *** جز علم دوای این پریشانی نیست
با آن که بروی گنج منزل دارد *** بدبخت و فقیرتر از ایرانی نیست

دیوان : غزل ۲۷

در سرودهای دیگر فرخی صراحتا به عامل اصلی خرافه باوری در جامعه اشاره میکند و ضمن اینکه خواب و خیال و قحطی دانش و ارزش را دلیل خرافه گرایی در جامعه ایرانی معرفی می نماید ، داروی این درد در سطح اجتماع را افزایش آگاهی عمومی و ارتقاء سواد همگانی می داند.

در دا که از درد جهل درد نادانی ما *** چون سلسله شد جمع پریشانی ما
با حق قضاوت اجانب امروز *** یک داغ سیاهی است به پیشانی ما

دیوان : غزل ۱۱

شاعر لب دوخته در غزل دیگری آورده است:

تا نشود جهل ما به علم مبدل *** پیش ملل بندگی ماست مسجل
توده ما فاقد حقوق سیاسی است *** تا نشود جهل ما به علم مبدل
فی المثل آن آهنی که اهل اروپا *** ساخته ماشین از آن و توپ و مسلسل
در کف ما چون فتاد، از عدم علم *** با همه زحمت کنیم انبرومنقل

دیوان : غزل ۲۱

تلاش برای احیای فرهنگ ایرانی و سعی در خرافه ستیزی و ایجاد یک شیرازه جدید وحدت مردمی به نام ملیت و ملی گرایی و ... همه و همه محصول انقلاب مشروطه بود و پیامد آن به هر حال رشد و توسعه مدنی جامعه ایران و طرح مساله جمهوری خواهی در مشروطیت. شاعر عصر مشروطه به جهانی می اندیشد که خود در تغییر آن نقش دارد، می خواهد آن را بسازد و به جامعه مدنی دست پیدا کند. تحولات اجتماعی ، توجه به خواسته ها و نیازهای مردم از مهم ترین دگرگونی در شعر مشروطه است. در همین زمان عامل جدیدی وارد کارزار ادبیات و شعر می شود که تاکنون حضور چندانی نداشته است، این عامل تاثیر گذار افکار عمومی جامعه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

است. در جریان انقلاب مشروطه هیچ سخنی نتوانسته است مانند سخن فرخی یزدی در دل مردم تاثیر گذار باشد و آنها را به تکاپو و خیزش وا دارد. فرخی از شهر دار العباده ساده شعر میگفت و به مردم خیلی نزدیک بود، شعر او عاری از آرایه های ادبی است. وی جانش را در راه جهان بینی خود فدا کرد. او درد مردم و اجتماع را داشت ، این درد در اشعار او به خوبی نمایان است؛ نخستین گام فرخی در جهت ارتقای سطح آگاهی مردم ، تشویق آنها به خردورزی از راه ستایش دانایی و دانایان است؛ چنانچه در سروده ی ذیل شاعر به صراحت از مقام خردمندان تجلیل کرده و نبود آنان را در میان مردمان یک ملت، از موجبات گمنامی آن ملت دانسته است.

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم *** هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

دیوان : غزل ۶۱

انتشار حقایق روز جامعه در مطبوعاتی چون روزنامه توفان نیز از دیگر راه هایی بود که فرخی با توسل به آنها در صدد بالا بردن سطح آگاهی مردم زمان خود برمی آمد.

نیش های نامه ی توفان به قلب خائنین *** راست پنداری که کار زخم کاری می کند

نوک کلک حق نویس تیز و تند فرخی *** با طرفداران خارج ذوالفقاری می کند

دیوان : غزل ۴۶

افزون بر این موارد شاعر با نکوهش نادانی نیز سعی در آگاهی دادن به مردم می نماید. چنانچه در سروده زیر به صراحت به سرزنش نادانی مردمان عامی و کم خردی پرداخته که از فرط ساده دلی، رای هایی را که سر نوشت استقلال و آزادی خود و کشورشان در گرو آنها بوده را ،به بهای اندکی فروختند.

رای خود را زخریت به پشیزی بفروخت *** بس که این گاو و خراز قیمت خود بی خبر است

دیوان غزل۳۵

شرایط نابسامان مملکتی و وجود مشکلات عدیده ، به مرور زمان ، زمینه ی مساعدی را برای تزلزل ارزش های انسانی و باورهای اخلاقی در جامعه ایرانی فراهم آورده بود؛ چنانچه در داخل کشور، عده ای از رجال سیاسی که برای فراگیری علوم غربی به کشورهای اروپایی سفر کرده بودند؛ در آن کشورها به جای فراگیری دانش و انتقال

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

آن به داخل کشور، با تأثیرگیری از فرهنگ فرنگی و تزریق ناآگاهانه آن به ایرانیان که با تلاش های دول روس و انگلیس برای تضعیف فرهنگ بومی در ایران همزمان گشته بود، موجبات تزلزل فرهنگی و اخلاقی بسیاری را در کشور فراهم آوردند. این عوامل سبب گشت تا باورهای مذهبی در میان قشرهایی از مردم روز به روز کمرنگتر شده و بی هویتی و دین گریزی رو به گسترش نهد. در چنین شرایطی مردان وطن پرست و با درایتی چون فرخی یزدی ، که به نیکی از خطرات افول ارزشهای بومی و دینی در میان ایرانیان آگاهی داشتند، مسلمانان را به روی آوردن به ارزشهای اصیل اسلامی به جهت تنگ کردن عرصه بر نفوذ فرهنگ های بیگانه به داخل کشور ترغیب نمودند؛ از این رو نمونه های بسیاری از اشعار وطنی را در دیوان فرخی می توان دید که شاعر در آنها مردم را به تکیه کردن بر ارزشهای اسلامی و پاس داشت آنها دعوت کرده است. سروده ی «ایران و اسلام 》 که در قالب مربع ترکیب سروده شده، یکی از بهترین نمونه های این اشعار است.

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست ❊❊❊ همتی زان که وطن رفت چو اسلام زدست
بیرق ایران از خصم جفا جو شده پست ❊❊❊ دل پیغمبر را ظلم ستمکاران خست...

دیوان : غزل ۳۸

فرخی، علاوه بر توجه به بزرگان صدر اسلام از دیگر قهرمانان مذهبی نیز در جهت ترغیب مخاطب خود برای توجه به ارزش های دینی بهره جسته است . نحوه ی به کارگیری این شخصیت ها نیز ، اغلب به گونه ای است که یک قهرمان مذهبی در برابر یک ضد قهرمان قرار می گیرد تا به این شیوه، شاعر بتواند فضای رقابتی حاکم بر جامعه ی ایران را برای مخاطب خویش ملموس سازد؛ چنانچه در سروده زیر فرخی، تقابل دشمنان را با مردم ایران به صورت تقابل میان قارون که نماد پستی است با عیسی که نمادی بلندی و تعالی است نشان می دهد.

یا چه قارون در حضیض خاک بگزینیم جای ❊❊❊ یا چو عیسی مستقر بر اوج گردون میشویم

دیوان: غزل ۲۲

« فرخی با همان شور با اتکا به همان عواطف صمیمانه ای که از عدالت و آزادی سخن می گوید ، با جهل و تحجر دینی می ستیزد و زنجیرها و قیودی را که به شیوه ای برنامه ریزی شده و آگاهانه ، جامعه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

را در اسارت خود نگاه داشته است، سر ستیز دارد . از این رو همچون اکثر شاعران دوران مشروطیت هرگز از پرده دریدن از روی سیاهکاری ها و خرافه گستری های روحانیون و متحجرین غافل نیست و ریاکاری و زهد دروغین و تقلب و تزویر را بر او نمی بخشاید.» (مکی، ۱۳۸۹)
با مروری در این غزل ، تصویر بسیاری از همعصران غدّار خود را خواهیم یافت که به حیله ی زهد و به دستاویز دین و خدا و قرآن و به تیغ خونریز سالوس و فریب و بر هست و نیست و بر سرنوشت ملت ایران حاکم شدند و ایرانیت را به روز سیاه نشاندند :

آنکه اندر دوستی ما را در اول یار بود *** دیدی آخر بهر ملت دشمن خونخوار بود
وانکه ما اورا صمد جو سالها پنداشتیم *** در نهانش صد صنم پیچیده در دستار بود
زاهد مردم فریب ما که زد لاف صلاح *** روز اندر مسجد و شب خانه خمّار بود
بود یک چندی به پیشانیش اگر داغ وطن *** شد عیان کان داغ بهر گرمی بازار بود
پای بی جوراب ، دستاویز بودش بهر زهد *** با وجود آنکه سرتا پا گله بردار بود
فرخی را رشته ی تسبیح سالوسی فریفت *** گر نهانی متصل آن رشته با زنّار بود.

دیوان : غزل ۵۷

در سروده ی زیر نیز شاعر با کاربرد شخصیت اسطوره ای جمشید – که ﴿شخصیتی است هند و ایرانی با نام یمه در هند و نخستین کس از بی مرگان است که مرگ را بر می گزیند» (آموزگار ، ۱۳۷۶: ۴۹) و تلفیق آن با شخصیت سلیمان که یکی از فرستادگان و پیامبران الهی است ؛ با عنوان نماد قهرمان، در برابر یک شخصیت خیالی چون اهریمن به عنوان نماد ضد قهرمان در صدد ایجاد این تقابل بوده است. علت این تلفیق را در ادبیات تشابهاتی دانسته اند که ﴿در سلطنت جم و احوالات او با زندگی و سلطنت سلیمان از قدرت و غلبه بر انسان و جن و سایر موجودات وجود داشته است» (ثعالبی ، ۱۳۲۸: ۶) به هر روی جمشید یا سلیمان در این سروده به صورت شخصیتی مثبت و قهرمان و نمادی از مردم آزاده و مبارزه جوی ایرانی به کار گرفته شده که در نهایت بر ضد قهرمانی چون اهریمن یا دیو که نمادی از نیروهای بیگانه و مستبدان داخلی است غلبه خواهد کرد.

جانشین جم نشد اهریمن از جادوگری *** چند روزی تکیه بر تخت سلیمان کرد و رفت

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

ادبیات اعتراض

آثار ادبی به جای مانده از شاعران و نویسندگان به مثابه ی گنجینه های سرشاری هستند که محققان امروز را به طرز معیشت، تفکر، آیین و رسوم ، دین، تحولات سیاسی و اجتماعی هر قومی در طول حیات خویش آشنا می سازد . شاعران در مقام پرچمداران هر قوم و ملتی همواره نشان مجد و عظمت و عواطف و ارزو های ملت خویش را بردوش کشیده و این موضوعات را در مضامینی ناب و دلکش عرضه داشته اند. از میان موضوعات مختلفی که شاعران در میان سخنان خود بدان پرداخته اند، مبحث اعتراض قابل تامل است.

تحولات اجتماعی سهم عمده ای در شکل گیری مفاهیم ادبی هر کشوری دارد . ادبیات اعتراضی و بیان انتقادی با نابسامانی های سیاسی اجتماعی نظام حکومتی و رفتارهای ناسنجیده عامه مردم به اوج خود می رسد. ملک الشعرا بهار به عنوان یکی از برجسته ترین شاعران این دوره، اعتراض خود را نسبت به کاستی های سیاسی اجتماعی نشان داده است. وی در مرحله دوم از حیات ادبی و اجتماعی خود، آگاهی بخشی را رسالت خود دانسته و تنویر افکار عمومی را در لباس شعر اعتراضی ، سرلوحه کار خود قرار داده است. با آن که در گذشته بسیاری از شاعران شعر را ابزاری برای تکدی و کسب معیشت قرارداده بودند و به ناگزیر هنر خویش را در پای درباریان، قربانی می کردند ، با این حال عده ای نیز به عکس العمل در مقابل نابسامانی های جامعه و فساد دربار و حتی تعلل ورزی مدیحه طلبان در اعطای صله، می پرداختند. نابسامانی های اجتماعی که بیشتر حاصل تهاجم بیگانگان و حاکمان نالایق در ایران بوده است، بیشترین تاثیر را در ایجاد ادبیات اعتراضی داشته است. آثار ادبی نویسندگان و شاعران ما هیچ گاه از عنصر اعتراض خالی نبوده است و شاعران همواره بزرگ ترین پرچمدار مبارزه با نابسامانی ها بوده اند.

شعر اعتراضی فرخی در عهد مشروطیت

هر چند که گونه هایی از شعر و نثر انتقادی در تمامی ادوار شعر فارسی دیده می شود، اما دوره اصلی ادبیات پرخاشگرانه ایران از دوره مشروطه آغاز می شود که سخت تحت تاثیر تجدد ادبی و تغییرات سیاسی خارج از کشور بود. مقایسه اوضاع داخلی ایران با جهان پیرامونی و مشاهده تفاوت های اساسی آن دو ، عصیان علیه نظام جاری را باعث شد. از نظر محتوا ، برجسته ترین وجه شعر و ادبیات این دوره، تجلی انتقادات اجتماعی در سطحی گسترده است. عدالت خواهی، استبداد ستیزی ، تساوی حقوق ،آزادی خواهی ، قانونگرایی ، حقوق کارگران ؛ مهم ترین و عمده ترین فریادهای عصیان گرانه ای بودند که ادبای عصر مشروطه سر می دادند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

زبان شعر دوران مشروطیت تکیه بر زبان و طرز و شیوه ی مکتبی دارد که در اواخر دوران زندیه و اوائل دوران قاجار در برابر مکتب یا « سبک هندی» در شعر فارسی پدیدار شد و به «مکتب بازگشت» مشهور است. مقصود از «مکتب بازگشت » ، همانا بازگشتن به زبان و سبک و روش شاعران سده چهارم و پنجم و ششم هجری بود. جلوه دیگری از شعر انتقادی یا اعتراضی در غزلها و آثار منثور تاج الشعراء فرخی یزدی نمایان شده است. برخی صاحبنظران مانند پروین گنابادی معتقدند : فرخی یزدی از قالب خاص «ای مرگ بیا » که جزء قالب های ویژه رباعی شکوائیه است، بهره مند شده که تنها محدودی از شعرای ماهر در این قالب به منظور اعتراض ، شعر سروده اند. شاعر عصر پهلوی اول، چه هنگام انتشار طوفان و چه در زمان نمایندگی مجلس ، همواره علم مخالفت روشنگرانه ی خود را برافراشته بود. بی تردید او مزاحم سختی برای رژیم پهلوی بود. همین امر باعث شد به زندان بیفتد و رژیم انتقام سختی از او بکشند و چنان شکنجه اش کنند که برای رهایی از آن فشارها خودکشی کند. شعر سیاسی در عصر پهلوی اول

صرفا در سالهای تکوین رژیم مجال ظهور داشت، اما با قدرت یافتن رضاشاه و تسلط همه جانبه او بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی صراحت شعر نیز به محاق رفت.

فرخی یزدی دلسوخته ای است که جان و دل فدای آزادی و استقلال کرده و با روغن احساس، چراغ حریت را پر فروغ ساخته است . شاعر ستم ستیز یزدی، جان مایه های سخن خود را وامدار مردم شهری است که از دیر زمان «دارالعباده اش » خوانده اند و خو گرفته با فرهنگی است که ریشه در اسلام و ایران دارد.

فرخی به تاریخ کهن ولی ستم پذیر ایران زمین در جای جای اشعار خود اشاراتی داشته و بر این اعتقاد است که قوم ایرانی، زخم خورده ی نادانی تاریخی است و به همین دلیل دچار سطحی نگری و فرعیات شده و اصل را فراموش کرده است، تا آنجا که مروارید را از جوز و خرما تشخیص نمی دهد.

تا پایه معرفت نهادیم ز دست *** یکسر به جهل فتادیم ز دست
چون کودک خرد بهتر جوز و خرما *** در و گهر و ابلهانه دادیم ز دست
نادانی و جهل تا که ما را کیش است *** بدبختی ما همیشه بیش از پیش است
هر چند ادارات خراب اند همه *** بی شبهه خرابی معارف بیش است

دیوان : غزل ۱۹

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

در سروده زیر، جلوه دیگری از استواری قلم و شجاعت زبان فرخی جاری گشت و منتقدانه سخن به نکوهش مردم ترسوی زمانه و چپاول و تاراج سرمایه اربابان زمانه کرد. او شجاعانه بر این دزدان که در کسوت پاسبانان، سرمایه های ملی ایرانیان را بر باد می‌دادند، تاخت و با افشاگری جنایات آنان، مردم را به ایستایی در برابر آنان ترغیب می نمود.

بدبختی ما تنها از خارجه چون نبود *** هر شکوه که ما داریم از داخله باید کرد
با جامه ی مستحفظ در قافله دزدانند *** این راهزنان را طرد از قافله باید کرد

دیوان : غزل ۱۹

فرخی، افزون بر کاربرد صفت آزادگی که یکی از مصادیق آزادی در سروده های اوست؛ با در نظر گرفتن آزادی در مفهوم ضد اسارت و بندگی نیز، در اغلب سروده های خود به ستایش مقام آزادی و استقلال برای ایرانیان دست یازیده ؛ تا جایی که رسالت بزرگ خود را در زندگی ، چیزی جز رساندن هموطنانش به آزادی و رهایی آنان از قید ستم مستبدان نمی دانست؛ البته شاعر به نیکی آگاه بود که دشمنان راه آزادی نیز، دست روی دست نخواهند گذاشت و به مواجهه با او در عرصه ی پیکاری خونین برخواهند خاست.

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی *** دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را *** می روم به پای سر در قفای آزادی ...

دیوان : غزل ۴۱

نخستین گام فرخی در جهت ارتقای سطح آگاهی مردم ، تشویق آنها به خردورزی از راه ستایش دانایی و دانایان است؛ چنانچه در سروده ی ذیل شاعر به صراحت از مقام خردمندان تجلیل کرده و نبود آنان را در میان مردمان یک ملت، از موجبات گمنامی آن ملت دانسته است.

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم *** هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

دیوان : غزل ۳۲

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

فرخی یزدی از معدود شاعران روزگار پس از مشروطه است که ورودش به شعر سیاسی و اجتماعی همراه با عدولش از ملاک های هنری و زیبایی شناسانه به نفع پسند مردمی نبود. او همانطور که در سیاست به جای ﴿سیاست مردمی ﴾ بیشتر دوستدار ﴿ مردم سیاسی» بود:

تو در طلب حکومت مقتدری *** ما طالب اقتدار ملت هستیم

دیوان : غزل ۶۰

خامه صریح اعتراضی و نوشتارهای تاثیرگذار شاعر یزدی دوران پهلوی اول و انتشار حقایق روز جامعه در مطبوعاتی چون روزنامه توفان نیز از دیگر راه هایی بود که فرخی با توسل به آنها در صدد اطلاع رسانی عمومی و هشدار آشکار و بالا بردن سطح آگاهی مردم زمان خود بر می آمد . هر گاه که توفان توقیف میشد فرخی اهداف خود را در نشریه دیگر (پیکار ،قیام طلیعه، آئینه، افکار و ستاره شرق) دنبال می کرد. اغلب این نشریات را نیز فرخی ایجاد کرده بود. وی به موضوعات مختلفی نظر داشت. با وجود این مهم ترین عناصر هویتی رژیم – دولت و وزرایش استبداد حاکم بر جامعه، ارتجاع و حتی شخص رضاشاه – توسط فرخی مورد انتقاد قرار می‌گرفت در مجلس هفتم ،که فرخی به عنوان یکی از نمایندگان در آن حضور داشت، به دلیل مخالفت‌های پی در پی با حکومت پهلوی ، وضعیت بدی برای وی ایجاد شد تا جایی که توسط یکی از وزرای نظامی کابینه مورد حمله قرار گرفت. در پی این واقعه، فرخی اعلام کرد که وقتی نماینده مجلس در دارالشورای ملی امنیت ندارد چطور در خارج از این محوطه تامین جانی دارد؟ و چند روز در مجلس نشست. وی توانست به طور مخفیانه از ایران فرار کند و به مسکو برود. فرخی از مسکو عازم آلمان شد و دغدغه های خود را در نشریه های پیکار» و «نهضت در کشور آلمان دنبال کرد.

نیش های نامه ی توفان به قلب خائنین *** راست پنداری که کار زخم کاری میکند

نوک کلک حق نویس تیز و تند فرخی *** با طرفداران خارج ذوالفقاری میکند

دیوان : غزل ۱۳

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

فرخی یزدی، یا مبارزه‌ای که او برای ریشه کن کردن جهل از جامعه آن روز ایران و دمیدن روح تحرک و کوشش در آحاد اجتماع خود با سرودن اشعاری نظیر این رباعی به عمل آورده است:

با علم و عمل اگر مهیا نشویم *** همدوش به مردمان دنیا نشویم
نادانی و بندگی است توام به خدای *** ما بنده شویم اگر که دانا نشویم

دیوان : غزل ۱۷

وی همچون بسیاری از شاعران با ضعیف پروری مخالف است و اصرار دارد که همه مردم جامعه باید در حد خود از نظر فکری و اندیشه نیرومند و قوی گردند:

یا همچو ضعیف منزوی باید شد *** یا صاحب زور معنوی باید شد
فریاد و فغان و ناله را نیست اثر *** در جامعه بشر قوی باید شد

دیوان : غزل ۱۳

بیشترین مصادیق شکوائیه سیاسی در عصر مشروطه، در اشعار فرخی یزدی دیده می شود. او برای دستیابی آرمان های والا و برای تحقق عدالت ،آزادی، مساوات خواستار اجرای آن در جامعه بوده و قصد داشته با سردادن فریاد اعتراض و انتقاد از سلاطین وقت ،مردم را آگاه سازد. از این بررسی دریافت می شود که برخلاف سایر ادوار سیاسی ایران، درد غالب و مطرح شاعر مورد بحث مقاله ، در دوران مشروطه، درد مردم سیاست های غلط حاکم بر جامعه و ظلم حاکمان است و توجه و اقبال مردم به او و شعرش نیز ریشه در همین دیدگاه اجتماعی وی دارد. مقید بودن به قانون و اطاعت از قوانین موضوعه مملکتی از دیگر نمودهای شعر وی است و آن را وسیله آزادی ملت و مملکت می داند:

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت *** آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت
در دفتر زمانه فتد نامش از قلم *** هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت
در پیشگاه اهل خرد نیست محترم *** هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

با آن که جیب و جام من از مال و می تهی ست *** ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت
انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی *** چون فرخی موافق ثابت قدم نداشت
چون موجد آزادی ما قانون است *** ما محو نمی شویم تا قانون است
محکوم زوال کی شود آن ملت *** در مملکتی که حکم با قانون است

دیوان: غزل ۹

فرخی هم چون سایر شاعران این دوره به تقلید از قدما با سبحه (تسبیح) و سجاده و مهر به ستیز برخاسته است و آنها را 《ابزار تزویر》 و نیرنگ واعظ و شیخ و زاهد می داند و مانند سایر شعرای این دوره با 《مردان مذهبی》 به مخالفت برمی خیزد و علت این مخالفت از ستیز او با مذهب نشأت گرفته است و مانند قدما تنها به دلیل ریاکاری با 《روحانیون》 مخالف نیست، بلکه او آنان را به سخره می‌گیرد.

در دیوان غزل ۴۵ آمده است:

جز دل سوراخ سوراخش نبود از دست شیخ *** دانه دانه چون شمردم سبحه ی صد دانه را
فرخی را رشته ی تسبیح سالوسی فریفت *** گر نهانی متصل آن رشته با زنار بود
رشته ی تسبیح سالوسی بد آمد در نظر *** زین سپس دست من و زهد تو و زنار خوب
شاه و شیخ و شحنه درس یک مدرس خوانده اند *** قیل و قال و جنگشان هم از سر نیرنگ بود
شهری که شه و شحنه و شیخش همه مستند *** شاهد شکند شیشه که بیم عسسی نیست
شهر خراب و شحنه و شیخ و شهش خراب *** گویا در این خرابه به غیر از خراب نیست

شیخ و شه و شحنه، عیش و نوش همه را بردند و برادرانه قسمت کردند.

ای شیخ از حصیر فریبم مده به زرق *** کاید زبوریای تو بوی ریا هنوز»
آن که ما او را صمد جو سال ها پنداشتیم *** در نهانش صد صنم پیچیده در دستار بود
زاهد مردم فریب ما که زد لاف صلاح *** روز اندر مسجد و شب خانه ی خمّار بود

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

وی به هم دستی « روحانیان با حکومت ها » اعتقاد دارد و آنها را سدّ راه آزادی می داند:

شیخ و شاب و شاه و شحنه همره شب رو شدند *** متفق بر محو آزادی و استقلال ما
شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار *** چون بقای خود بیند، در فنای آزادی

او مانند سایر شعرای این عصر، روحانیت را به سوء استفاده از ابزاری مانند فتوا متهم می کند. وی اعتقاد دارد که دین در دست متولیان آن به ابزار سلطه مردم تبدیل شده و در این امر مسجد و دربار» شریک هستند.

« تکفیر و ارتجاع و خرافات و های و هوی *** از این طریق طی مراحل نمی شود»
« القصه به نام حفظ اسلام ز کفر *** یک دسته از روی سادگی رنگ شدند »
« با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز *** حمله می‌کند ، دایم بر بنای آزادی»

« فرخی یزدی» برخلاف «لاهوتی» از مقابله ی علنی و مستقیم با مذهب خودداری کرده است و به نظر می رسد این اجتناب عمدی و حساب شده باشد و موارد اندکی در دیوان وی مشاهده شد، که احتمالاً به پیروی از اندیشه ی وارداتی «سوسیالیسم» به سرودن آن ها مبادرت ورزیده است:

« چگونه پای گذاری به صرف دعوت شیخ *** به مسلکی که ندارد مرام آزادی»
« در حیرتم به ملت ایران که از چه روی *** معتاد، گوش خود به اراجیف می کند»

درباره نثر دوره‌ی مشروطه باید گفت روزنامه نویسی ،نثر فارسی را از اوج تصنع بی ارزش و متکلفانه، به زندگی روزانه و زبان مردم کوچه و بازار فرود آورد. نویسندگان ضمن انتقاد تند و صریح از متکلف نویسان گذشته ، نویسندگان را ملزم به استفاده از نثری ساده و روان کردند و همین کوشش‌ها بود که طلیعه‌ی نخستین داستان‌نویسی به شمار می‌رود. آثار کسانی چون دهخدا – چرند و پرند زین العابدین مراغه ای در حاجی بابا اصفهانی و ... نثر را به سوی سادگی و روانی پیش راند. در این دوره، نوشتن مقاله های سیاسی و اجتماعی و انتقادی در روزنامه ها بسیار متداول شد و نثری پدید آمد به عنوان نثر مقاله نویسی، که بهترین نمونه‌ی آن را می‌توان در نثر محمد علی فروغی یافت.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

نتیجه گیری

خرافه و باور عامیانه که یک پدیده روحی_ اجتماعی است ، معلول زندگی آدمی و عکس العمل او در مقابله و جدال با طبیعت و محیط اسرارآمیز پیرامون وی است. آدمی آنگاه که نمی توانست رابطه منطقی بین حوادث و پدیده های خارق العاده بیابد، برای رهایی از آن به ذکر اوراد و نجواها و نظم و نثر اعتراضی می پرداخت تا بدین ترتیب مصائب خود را کاهش دهد و نتایج دلخواه را از آن به دست آورد و همین امر سبب شد تا به تدریج باورها و عقاید خرافی در ذهن او شکل گیرد.

اوضاع خاص سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه منجر به ظهور شاعرانی چون فرخی یزدی شد که مهم ترین مضامین شعری آنها اشعار وطنی و مهمترین دغدغه شان رسیدن به استقلال و آزادی ایران بود. از این رو جلوه های گوناگون ادب پایداری آیینی (اسلامی)، ملی و انسانی را چون ترسیم چهره درد کشیده مردم رنجبر، بیان جنایات مستبدان داخلی و خارجی و شرح خیانت‌های آنان به مملکت ایران، ستایش آزادی و شهدای آن ، تقویت روحیه شجاعت و دلاوری و در نهایت تکیه بر ارزشهای دینی و ملی با قهرمان پروری و قرار دادن شخصیت‌های برجسته ی ملی_ مذهبی در برابر شخصیت های ضد قهرمان را در اشعار فرخی یزدی دید که شاعر با یاری جستن از این عناصر می‌کوشد تا فضای مبارزه را برای مخاطبان شعر خویش ملموس ساخته و و از این رهگذر آنان را به پایداری در برابر تمامی عوامل تشویق سازد. میرزا محمد یزدی استاد مسلم ادبیات انتقادی، به دلیل تداول سرایش‌های اعتراضی علیه جهل و خرافه و استبداد به نحو حیرت‌آوری قالب نقد ادبی را در نوشته‌های خود به اوج رسانده و به جنبه مقاومت علیه باورهای غلط و سطحی عامیانه توجه خاصی داشته است. این باورها و عقاید خرافی در در چهار قسمت بررسی گردید.

۱. باورها و عقاید خرافی منجر شده به افسون و جادو و طلسم
۲. اعتقادات ستم پذیری ترس آلود منجر به نظام ارباب و رعیتی
۳. عقاید دینی و متافیزیکی منجر به سر سپردگی در مقابل روحایت مذهبی

جان کلام اینکه فرخی یزدی، درد جهل زمانه و خرافه پرستی و مظلومیت ایرانیان در درازنای تاریخ داشت و با زبان شعر تا مرز جان به مقابله برخاست رواست که نام این ادیب ابرمرد بر فراز تاریخ ما زنده بماند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

منابع

آذری شهرضایی. رضا (۱۳۹۱) فرخی بزدی سرانجام یک رویای سیاسی/ مجله گفتگو/ ش ۳۰

آژند، یعقوب . (۱۳۶۳)، ادبیات نوین ایران چاپ اول ،تهران، نشر امیر کبیر.

آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴) ، تاریخ اساطیری ایران ،چاپ دوم، تهران، نشر لیلی.

اسماعیلی، رضا .(۱۳۹۰)، از پایداری تا پرواز (گفت و گو با شاعران،)چاپ دوم، انتشارات روایت فتح.

اسماعیلی، رضا (۱۳۹۰) از واژه تا فریاد (گفت و گو با شاعران ،)چاپ دوم انتشارات روایت فتح.

ترابی ضیاء الدین. (۱۳۸۹)، آشنایی با ادبیات مقاومت جهان ،تهران، بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس.

ثعالبی، ابومنصور (۱۳۲۸). در شرح احوال تاریخ سلاطین ایران ،ترجمه محمود هدایت، تهران چاپخانه مجلس.

سنگری، محمد رضا .(۱۳۸۶) پرسه در سایه خورشید، چاپ دوم، لوح زرین.

کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۰)، بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، چاپ اول

بصیرت .حسین (۱۳۸۵) زندگی و شعر فرخی یزدی پیشوای آزادی/ تهران: ثالث.

سپانلو. محمد علی (۱۳۸۴) شهر شعر فرخی /تهران : علمی

رزمجو. حسین (۱۳۹۰) آزادگی و ستم ستیزی فرخی یزدی / مجله کیهان فرهنگی / ش۱۶۲

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

Anti-superstition in Farrokhi Yazdi's Divan

Safiyeh Kurd1 and Iran Kurd2

1 Headmaster of the first secondary school, Department of Education in Dashti County
2 Headmaster of the first secondary school, Department of Education in Bushehr County

Abstract
The aim of this article is to explain the issue of anti-superstition in Farrokhi Yazdi's Divan of poems during the Iranian Constitutional Era. He is one of the most influential thinkers and literary critics in the history of Iran. With extraordinary boldness, he protests and rejects the injustices, superstitions, and tyranny imposed on popular culture. In the present article, which is written using a descriptive-analytical method, with a look at the intellectual and historical contexts of Farrokhi Yazdi's turbulent era, an attempt is made to discuss his most important enlightening and anti-superstitional views in the form of protest poetry and literary criticism in a general context. The result of this study shows that Farrokhi Yazdi, without being influenced by the atmosphere prevailing in the Iranian society of his era, has played an unparalleled role in eliminating the compound ignorance and superstition of Iranians, following the free intellectuals such as Malek Shoara-e Bahar and Arif Qazvini, etc.
Key words: Anti-superstition, Farrokhi Yazdi, Constitutional Era, Critical Literature

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]